

همچنانکه

# سیفون و سلاح

همچنانکه در وبلاگ «پی سی و پی سی» گفتیم، نبرد استالینگراد همچنان ادامه دارد! در پایان سفر دیمتری مددوف به آلمان، امامزاده نئوفاشیست‌ها را در بلاد زیگفرید جمع کردند. در گیرودار جنجال جاسوسی گروه «مرداک»، مقبره مقدس «رودلف هس» روشن‌ضمیر، مشاور آدولف هیتلر در آلمان تخریب شد و یک روز پس از برچیده شدن دکان اسلام‌پناهان غرب شاهد یک «مینی کودتا» در تروژ بودیم! البته اربابان رسانه‌های غرب، جهت ارائه تصویر «قدر قدرت» از جیره‌خواران‌شان، خیلی علاقه داشتند کودتای کذا را به القاعده و طالبان و خلاصه به نوکران اسلام‌گرای‌شان منسوب کنند؛ به





بود که موشک‌های دوربرد سپاه پاسداران از صندوقچه سازمان سیا سر به درآورد، مجاهدین خلق، خود شیرینی از سر گرفته دست به افشاگری زدند و زمینه‌ساز ترور یک «دانشمند هسته‌ای» شدند و ... و سرانجام خبر مهیج مسافرت علی‌خامنه‌ای به هرمزگان و پریشانگوئی‌های وی در رسانه‌های جمکران انتشار یافت.

به گزارش «مهرنیوز»، مورخ اول مردادماه سالجاری، امروز علی‌خامنه‌ای وارد بندرعباس شد و در جمع فرماندهان و نیروهای قرارگاه مقدم نیروی دریائی و ارتش، این نیروها را حافظ منافع

ویژه «بی. اف. ام. تی. وی» خیلی شتاب به خرج داد و بلافاصله این «عملیات» را به حساب «القاعده» نوشت! ولی به فاصله چند ساعت، هم غربی‌ها و هم جیره‌خواران‌شان تغییر مسیر دادند. از قضای روزگار در جمکران این تغییر خیلی مشهود بود!

ابتدا پس‌روی سپاه پاسداران آغاز شد و این تشکل استعماری لاف و گزاف پیرامون انهدام یک هواپیمای بدون سرنشین ارباب را تکذیب نمود و صالحی، وزیر امور خارجه جمکران برای مذاکره با ارباب ابراز آمادگی فرمودند. همزمان احمدی‌نژاد نیز یقه روسیه را گرفته و گفت، «ما یک گام برداشتیم، حال نوبت شماست!» در این گیرودار



«[...] حضرت آیت‌الله خامنه‌ای [...] دریا را فرصتی بزرگ [...] برای کشورها و ملت‌ها دانستند[...]

ایشان پس از اختراع «آب ولرم» فرموده‌اند، امکانات دریا متعلق به ملت‌هاست و ارتش و سپاه از این امکانات دفاع می‌کنند! به عبارت دیگر طی جنگ استعماری با عراق، یعنی زمانی که «راه قدس از کربلا می‌گذشت»، و راه چپاول برای لندن و واشنگتن باز بود و به ویژه زمانی که خامنه‌ای در مجمع عمومی سازمان ملل مطالبات ارباب را در باب تداوم جنگ بازنشخوار می‌کرد، از منافع ملت ایران دفاع می‌شد! باری، رهبر حکومت جمکران لاف فراوان زده و بسیار گزافه گفته تا دست اربابان‌اش جهت نصب سپردفاعی کذا کاملاً باز باشد:

«[...] منافع و امکانات این دریاها متعلق به ملت‌ها است [...] ساحل [...] این منطقه در اختیار دولتی مستقل و ملتی سرافراز [...] است که قدرت [...] خود را می‌شناسد و با اتکاء به خداوند، اراده خود را بر هر قدرت سیاسی و نظامی تحمیل و او را مجبور به عقب‌نشینی خواهد کرد[...]

علی خامنه‌ای برای کدام قدرت سیاسی و نظامی هارت و پورت می‌کند؟ در ظاهر برای اربابان خودش، و در واقع برای حفظ منافع آنان. خامنه‌ای از حضور ناوهای آمریکا و اروپا در منطقه ابراز نارضایتی کرده و می‌گوید گذشت آنروزها که قدرت‌های «مستکبر» با حضور نظامی، سرنوشت ملت‌ها را رقم می‌زدند! بله، حاخا علی نه تنها از نعمت حماقت که از نعمت کوری و کری نیز برخوردار است و خلاصه قادر نیست درک کند که بدون تکیه بر سرنیزه ارتش ناتو، حکومت اسلامی نمی‌توانست حتی یک روز هم دوام بیاورد. از اینرو رهبر جمکران کوفتن بر طبل توخالی «استقلال» و «اقتدار» و «جهاد» را از سر گرفته و می‌گوید، اقتدار «ایران اسلامی» توانسته «استقلال» و «آزادی» خلیج فارس و دریای عمان را تأمین کند و نیروهای مسلح نیز می‌باید برای این اقتدار «جهاد» کنند! به عبارت دیگر، «اقتدار» کذا از توهمات ذهن علیل رهبر جمکران سرچشمه گرفته و همین اوهام استقلال و آزادی خلیج فارس و دریای عمان را نیز تأمین کرده:

ملت ایران در خلیج فارس و دریای عمان برشمرد! به عبارت دیگر آنگلساکسون‌ها برای چپاول هر چه بیشتر منطقه، به انداختن باد در آستین مزدوران‌شان در جمکران نیازمند شده‌اند. در واقع، آنچه از زبان الکن رهبر حکومت اسلامی می‌شنویم، باد ارباب است در لندن و واشنگتن. اینان با مقتدر نمایاندن نوکران‌شان در جمکران، می‌خواهند از حکومت ملایان تهدیدی برای آمریکا بسازند و برای مبارزه با این تهدید «تقلبی» و دست‌ساز، یک «سپر دفاعی» هم در اروپا نصب کنند تا روسیه را هدف قرار دهند! این بازی موش و گربه چند سالی است که ادامه دارد و بجز ملایان جمکران، همه دنیا به ویژه روس‌ها از چند و چون آن باخبرند.

به گزارش سایت فرانسه زبان نووستی، مورخ ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۱، «دیمیتری روگژین»، نماینده دائم روسیه در ناتو می‌گوید، «سپر دفاعی» می‌باید متناسب با تهدید بالقوه باشد؛ آمریکا می‌گوید این تهدید از جانب ایران است! اگر چنین ادعائی صحت داشته باشد، به چه دلیل ایالات متحد مایل به نصب سیستمی است که بیشتر برای مقابله با تهدیدهای روسیه کارائی دارد تا خطر ایران؟ وی می‌افزاید، «آمریکائی‌ها به بهانه شکار خرگوش می‌خواهند از تفنگی استفاده کنند که برای شکار خرس مناسب است.» یادآور شویم، خرس، به صورت نمادین به روسیه ارجاع می‌دهد.

تفنگ‌فروش‌های دو سوی آتلانتیک برای پرکردن جیب‌شان به «دشمن دروغین» نیاز دارند و این نقش مزورانه را حکومت‌ها و سازمان‌های مقدس و مبهم به بهترین وجه ایفا کرده و می‌کنند، چرا که اینان همچون بن‌لادن، طالبان، هیتلر، و ... و به ویژه حکومت جمکران، هم ادعای «استقلال» دارند، هم از جمله خادمان وفادار محافل سرمایه‌داری غرب بوده و هستند. فرازهائی از هذیان‌ات علی خامنه‌ای در هرمزگان برای دریافت ابعاد مزدوری و حماقت ملایان جمکران کفایت می‌کند. حاخا علی، «پنجه را گز نموده، گفت وجب» و «دریا» را فرصتی بزرگ برای «کشورها» و «ملت‌ها» شمرد! گویا در ذهن علیل ایشان کشور بدون ملت هم می‌تواند وجود داشته باشد:



«[...] امروز خلیج فارس و دریای عمان به برکت حضور مقتدرانهٔ ایران اسلامی، یک منطقه آزاد و مستقل است [...] این اقتدار را نیروهای مسلح [...] می‌توانند با جهاد [...] تأمین کنند [...]»

می‌بینیم که برای مقابله با چنین اقتداری، هم ترور دانشمندان فرضی هسته‌ای جمران و هم نصب سپر دفاعی برای آمریکا الزامی است! به این ترتیب جمران طبق معمول مدعی می‌شود که چون آمریکا از پیشرفت‌های ما به هراس افتاده دانشمندانمان را ترور می‌کند و ... و مزخرفاتی از این دست! حال این پرسش مطرح است که اگر حکومت اسلامی جمران از قدرت و امکاناتی برخوردار است که می‌تواند منافع آمریکا را در اروپا تهدید کند، چگونه است که شیخ‌های امارات متحد می‌توانند هفته‌ای هفت روز با جاروجنجال پیرامون سه جزیرهٔ کذا تمامی اراضی اینکشور آزاد و به ویژه مستقل و «اسلامی» را به زیر سؤال ببرند؟! فقط یک نفر می‌تواند به این پرسش پاسخ دهد و آنهم «عمه حکیمه» معروف است که شاهد تولد «عین» دوازدهم بوده؛ افسوس که به ایشان دسترسی نداریم!

با توجه به اقتدار امارات که جمران را تهدید می‌کند، یانکی‌ها بهتر است پس از مشورت با «عمه حکیمه»، نه یک سپر، که دو سپر دفاعی در اروپا نصب کنند. یکی برای مقابله با تهدید نوکران‌شان در جمران و دیگری جهت خنثی کردن خطر نظامی امارات! چرا که شیخ‌های امارات پیوسته جمران را تهدید می‌کنند و حکومت امام زمان از شدت «اقتدار» حتی جرأت دم زدن ندارد؛ وظیفهٔ اصلی حاکمان جمران دروغ‌بافی است. خامنه‌ای می‌گوید، «ما هیچ کشوری را تهدید نکرده‌ایم!» کور شه هر کی دروغ بگه! حتماً ما بودیم که می‌خواستیم «انقلاب‌مان» را به جهان صادر کنیم، یا از کربلا، به دلائی که معلوم نیست، به قدس برویم:

«[...] ما هیچ کشوری را به رویارویی [...] تشویق نکرده‌ایم [...] اما کسانی که پیشرفت خود را با تحکم و زورگوئی تأمین می‌کنند باید در مقابل خودشان یک ملت مقتدر را احساس کنند[...]

اگر به سخنانی ابلهانه رهبر حکومت جمران به دقت بنگریم، می‌بینیم هر کجا سخن از رویارویی و درگیری و جنگ و جهاد است، پای ملت را به میان آورده! به عبارت دیگر، این حکومت منفور که

برای تأمین منافع غرب خود را با مقدسات دین در ترادف قرار داده، ملت ایران را هم به سپر بلای خویش تبدیل کرده. حال آنکه منافع ملت ایران همواره با منافع نامشروع این حکومت در تضاد قرار داشته، دارد و خواهد داشت، چرا که حکومت اسلامی یک حکومت کودتائی و دست‌نشاندهٔ استعمار است.

باری پیش از ژاژافشانی‌های «حاج علی» فرزانه، پاسدار شریعتمداری را جهت تدریس «معارف» و گرم کردن تنور ساواکی‌های صادراتی به فرنگ از قفس بیرون کشیده بودند. شریعتمداری در کیهان، مورخ اول مردادماه سالجاری می‌نویسد، سیدابراهیم نبوی، «نفوذی» نیست! دلیل هم اینکه طنزپرداز وزارت کشور جمران زبان به تحسین خامنه‌ای گشوده. بله، هر کس از «حاج‌علی» تعریف کند، تمام سوابق‌اش با یک سیفون نامرئی محو می‌شود و این همان سیفون جادویی است که بنیاد «بیل و ملیندا گیتس» برای‌اش سرودست می‌شکند. سیفونی که در یک آن «واقعیت» را پاک می‌کند و از اینروست که در بخش «معارف» کیهان، مورخ ۳۰ تیرماه سالجاری چندین بار مورد استفاده قرار گرفته:

«[...] از امام صادق [...] روایت شده که فرمود [...]سبب حدوث هوای نفس [...] سه چیز است [...]اجتناب نمودن از حرام [...] مسامحه کردن در فرایض [...] فرو رفتن در سرگرمی‌ها [...] و کارهای لغو و بی‌فایده کردن [...]»

اتفاقاً سایت زمانه، مورخ ۲۸ تیرماه سال جاری نیز از زبان گرامشی به ما می‌گوید، «هر که پارتیزان نباشد، انگل است!» بله حضرات یک امام صادق ایتالیائی برای‌مان پیدا کرده‌اند و از زبان او فتوی می‌صدورند، بدون اینکه در نظر بگیرند «گرامشی» هر چه گفته و نوشته زمان و مکان مشخصی را شامل می‌شود! به عبارت دیگر، با گرامشی نمی‌توان مشکلات و مسائل کنونی کشور ایران را حل کرد. دلیل هم روشن است، بینش «گرامشی»، نگرشی است پارتیزان، و متعلق به یک روشنفکر ایتالیائی که در سدهٔ گذشته «قربانی» نگرش خود شد:

«[...] بیزارم از بی‌تفاوت‌ها [...] زیستن به معنای پارتیزان بودن است [...] آن که زنده است به راستی نمی‌تواند شهروند باشد و موضع‌گیری نکند. بی‌تفاوتی کاهلی است. انگل‌وارگی است، بی‌جربزگی است.



زندگی نیست، و از این روست که من از بی تفاوت‌ها بیزارم [...] در شری که روی همه هوار می‌شود، امکان خیری که یک کنش قهرمانانه (با ارزش جهانشمول آن) می‌تواند به وجود آورد [...] ناشی از ابتکار محدود افرادی که عمل می‌کنند نیست، بلکه به بی تفاوتی و عدم حضور بسیاری از آن‌ها وابسته است [...]»

با توجه به این سخنان پیامبرگونه که از جمله کلیشه‌های دهه ۱۹۳۰ در اروپای فاشیست زده است، جهان به دو قطب خیر و شر تقسیم شده. می‌توان گفت که گرامشی برای «بی تفاوت‌ها» حق و حقوق شهروندی قائل نمی‌شود. حال آنکه هر انسانی از حق انتخاب آزاد برخوردار است، «بی تفاوتی» نیز یک انتخاب است، و نمی‌باید برای چنین انتخابی به «پارتیزان‌ها» و تشکل‌ها «حساب» پس بدهیم:

«[...] من پارتیزانم، زنده‌ام و در وجدان‌های ستبر همسوی خویش صدای تپش کنشگری شهرآینده‌ای را می‌شنوم که [...] در آن هر چیزی که روی می‌دهد [...] قضا قدری نیست و هوشمندانه است عملکرد شهروندان [...] من زنده‌ام. من پارتیزانم. پس بیزارم از آن که مشارکت نمی‌کند [...]»

آری، این حضرت گرامشی به این توهم دچار بودند که همه چیز را می‌توان مهار کرد و با ایجاد یک گله پارتیزان به آرمان شهر سوسیالیسم تحقق بخشید؛ حال آنکه چنین امکانی وجود ندارد! آرمان شهر، چه سوسیالیست و چه «دینی» و «ارزشی» جز فریب نیست. در یک جامعه بهنجار، هر فرد از این حق قانونی برخوردار است که در «سنگر جمع»، چه حق و چه باطل ننشیند؛ این است آزادی انسانی! و برخلاف اعتقادات رایج، مارکس و فروید تنها متفکران مدرنیته‌اند که این «آزادی» را به رسمیت شناخته‌اند.

مارکس، پویائی انسان در زمان و مکان مشخص را تاریخ‌ساز می‌داند، بدون اینکه انسان را در زنجیر ایدئولوژی ویژه‌ای به اسارت بکشاند. مارکس به صراحت می‌گوید که نظریه اقتصادی‌اش نه جهان‌شمول است و نه زمان‌شمول، بلکه جامعه صنعتی انگلستان را مد نظر قرار داده. فروید نیز انسان را به عنوان «فرد» در زمان و مکان مشخص «آزاد» می‌داند. چرا که هم فروید، و هم مارکس «انسان محور» بوده‌اند. شاید به همین دلیل تروریست نروژی از مارکس ابراز تنفر کرده!

آنطور که رسانه‌ها می‌گویند، این هرکول هزاره سوم که حدود دو ساعت به «شکار» جوانان حزب کارگر نروژ مشغول بوده، و بیش از یکصد نفر را به قتل رسانده، از مارکس، پروتستان‌ها و مسلمانان نفرت دارد. خلاصه بگوئیم، ایشان همچون کاردینال راتزینگر خودمان «کاتولیک» و «اصولگرا» هستند و مسلماً به مذاق آخوندک‌های چپ‌نما در سایت زمانه و دیگر سایت‌های گله‌پرور «شیرین» می‌آیند و پاسدار شریعت‌مداری نیز ایشان را در رده درندگان «حق‌طلب» قرار خواهند داد:

«[...]مردی [...] به حضرت رسول [...] رسید و عرض کرد [...] راه معرفت حق چیست؟ [...] فرمود: معرفت نفس [...] عرض کرد [...] راه موافقت با حق چیست؟ [...] فرمود: مخالفت با نفس [...] عرض کرد [...] راه جلب رضای حق چیست؟ [...] فرمود [...] غضب کردن بر نفس [...] عرض کرد [...] راه انس با حق چیست؟ [...] فرمود: نفرت از نفس [...] عرض کرد [...] راه انجام دادن این کار چیست؟ [...] فرمود [...] یاری خواستن از حق در برابر نفس [...]»

به نظر می‌رسد آن تروریست نروژی هم از «حق» یاری طلبیده باشد! چراکه سازمان دادن به چنین کودتائی بدون یاری «حق» امکانپذیر نیست! سه وزارت‌خانه، از جمله وزارت دارائی و وزارت نفت در مرکز اسلو «هدف» تهاجم قرار گرفته‌اند و حدود یکصد تن نیز در حوالی پایتخت نروژ «شکار» شده‌اند! یادآور شویم علیرغم خفقان رسانه‌ها در تجمع جوانان حزب کارگر نروژ تعداد غیروپائیه‌ها بسیار چشمگیر بوده و جناب «هرکول» مسلماً از این امر آگاهی داشته‌اند! شاید ایشان از تخریب گنبد و بارگاه «رودلف هس» در آلمان و از اینکه خاکستر رهبرشان را به آب ریخته‌اند به خشم آمده باشند. در هر حال، این عملیات به چپ‌نمایان اروپا تفهیم کرد که بازی با آتش فاشیسم خطرناک است.

به عبارت دیگر، حضرات بجای ارباب جامعه با اسلام و لولوی نئونازی، می‌باید راه دیگری جهت کسب آراء در انتخابات ببابند! آنچه در نروژ پیش آمد، هشدار است به هلند، سوئد، دانمارک و به ویژه به انگلستان و فرانسه که تنور انتخابات‌شان را با اسلام‌پرستان و اسلام‌ستیزان گرم می‌کنند و «دولت مردمی» تشکیل می‌دهند.